

Anthropological Foundations of Language Education in the Qur'an

Vahid Parvizi¹, Ahmad Salahshoori², Irandokht Fayyaz³

¹ PhD., Student, Department of Philosophy of Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). v.parvizi67@gmail.com

² Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. ah.salahshoori@atu.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. irfayyaz@atu.ac.ir

Abstract

This study, adopting a qualitative approach and an inferential-analytical method, seeks to elucidate the anthropological foundations of language education in the Qur'an. With an emphasis on the significance of anthropological perspectives in educational policy-making, the research argues that despite the central role of language in human identity and its function in social interactions, the domain of language education has been neglected in upstream documents and educational texts. By conceptualizing education (any action leading to desirable influence), language (the functional and normative aspect of language), and language education (teaching the more effective and beneficial use of language), the Qur'anic anthropological foundations are categorized into general and specific principles. The general foundations include: the duality of human nature (spiritual-physical), primacy of the soul, immortality, possession of will and free choice, divine *fitrah* (innate disposition), perfection-seeking, and the existence of multiple intertwined faculties. The specific foundations related to language education include: human possession of the faculty of speech (*bayān*), the rational faculty (both theoretical and practical, and its role in meaning-making and speech), human sociability and need for language in communication, absolute dependency of human beings (existential, spiritual, physical, and relational), human accountability for actions and consequences of speech, and finally, the structure and educability of human faculties along with the necessity of optimal utilization of all capacities for perfection. Overall, it can be concluded that desirable language education, based on these Qur'anic foundations, is an effort to employ language effectively, courteously, wisely, truthfully, and compassionately, in pursuit of the elevation of the individual and society.

Keywords: Qur'an, Anthropological Foundations, Educational Domain, Language Education.

Received: 2025/04/10 ; Revised: 2025/05/22 ; Accepted: 2025/07/02 ; Published online: 2025/10/02

Cite this article: Parvizi, V., Salahshoori, A. & Fayyaz, I. (2025). Anthropological Foundations of Language Education in the Qur'an. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 6(3), p. 7-32.

<https://doi.org/10.48310/RIET.2025.19821.1454>

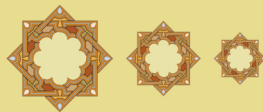
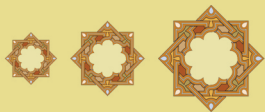
Publisher: Farhangian University

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights





مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی در قرآن کریم

وحید پرویزی^۱، احمد سلحشوری^۲، ایراندخت فیاض^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول)، v.parvizi67@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

ah.salahshoori@atu.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. irfayyaz@atu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با روش تحلیلی استنباطی، به تبیین مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی در قرآن کریم می‌پردازد. این مطالعه با تأکید بر اهمیت نگرش به انسان در سیاست‌گذاری‌های تربیتی، استدلال می‌کند که علی‌رغم جایگاه محوری زبان در هویت انسانی و نقش آن در تعاملات اجتماعی، ساحت تربیت زبانی در اسناد بالادستی و متون آموزشی مورد غفلت واقع شده است. پژوهش حاضر با مفهوم‌شناسی تربیت (هرگونه اقدام منجر به تأثیر مطلوب) و زبان (حیث کاربردی و هنجاری زبان) و تربیت زبانی (آموزش بکارگیری موثرتر و مفیدتر زبان)، مبانی انسان‌شناختی قرآنی را در دو دسته عام و خاص تبیین کرده است. مبانی عام شامل: دو بعدی بودن انسان (روحانی- جسمانی)، اصالت روح، فناپذیری، برخورداری از اراده و اختیار، داشتن فطرت الهی، کمال‌طلبی، و وجود قوای متعدد و درهم تنیده است. مبانی خاص مرتبط با تربیت زبانی نیز شامل بهره‌مندی انسان از قوه تکلم (بیان)، بهره‌مندی از قوه عقلانی (در ابعاد نظری و عملی و نقش آن در معناسازی و تکلم)، اجتماعی بودن انسان و نیاز او به زبان برای ارتباط، نیازمندی مطلق انسان (در ابعاد وجودی، معنوی، جسمانی، و ارتباطی) و مسئولیت‌پذیری او در قبال افعال و پیامدهای گفتار، و نهایتاً ساختارپذیری و تربیت‌پذیری قوای انسان و ضرورت بهره‌برداری مطلوب از همه ظرفیت‌ها برای تکامل است. در مجموع می‌توان گفت، تربیت زبانی مطلوب، بر پایه این مبانی قرآنی، تلاشی برای بکارگیری مؤثر، مؤدبانه، حکیمانه، صادقانه و دلسوزانه زبان در راستای تعالی فرد و جامعه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، مبانی انسان‌شناختی، ساحت تربیتی، تربیت زبانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

استناد به این مقاله: پرویزی، وحید؛ سلحشوری، احمد؛ فیاض، ایراندخت (۱۴۰۴). مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی در قرآن کریم. پژوهش در

آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۶(۳)، ص ۷-۳۲. <https://doi.org/10.48310/RIET.2025.19821.1454>

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه فرهنگیان

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



۱. مقدمه

نگرش ما به انسان، از اهمیت بنیادینی برخوردار بوده و در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی ما تأثیرگذار است. از کوچک‌ترین تصمیمات فردی گرفته تا بزرگ‌ترین سیاست‌های اجتماعی، ریشه در این دارند که ما انسان را چگونه می‌بینیم و چه جایگاهی برای او قائل هستیم. این نگرش، زیربنای سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای ما را تشکیل می‌دهد. نگرش ما به انسان (مثلاً اینکه انسان روح دارد یا صرفاً جسم است، فطرت دارد یا لوح سفید است، مختار است یا مجبور) پایه و اساس و تعیین‌کننده ارزش‌هایی است که ما به آنها پایبند هستیم. اگر انسان را موجودی بااراده، مسئولیت‌پذیر و توانمند بدانیم؛ سیاست‌های تربیتی ما بیشتر بر آموزش، توانمندسازی و ایجاد فرصت‌ها متمرکز خواهند بود. اما اگر انسان را موجودی بی‌اراده و مجبور بدانیم؛ سیاست‌ها بیشتر به سمت کنترل شرایط پیش می‌روند. اگر انسان را موجودی خلاق و دارای ظرفیت‌های بی‌نهایت در نظر بگیریم، سیستم آموزشی ما بر پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و توانمندسازی افراد متمرکز خواهد بود.

در مقابل، نگرشی که انسان را صرفاً یک گیرنده اطلاعات می‌بیند، به سمت سیستم‌های آموزشی قالبی و صرفاً ذهن‌محور می‌رود. اگر باور داشته باشیم که انسان ظرفیت‌های فوق‌العاده روحی و معنوی دارد؛ منابع و امکانات بیشتری را برای شکوفایی این ظرفیت‌ها اختصاص خواهیم داد. قرآن کریم، به عنوان منبعی متقن و وحیانی، چشمه‌ای غنی و منحصربه‌فرد برای انسان‌شناسی است که می‌تواند دیدگاه‌های عمیق و متفاوتی را نسبت به سایر دیدگاه‌ها ارائه دهد. قرآن به فطرت انسان، یعنی گرایش‌های پاک و الهی او، اشاره دارد. همچنین به ضعف‌ها، قوت‌ها و ابعاد مختلف روانی انسان مانند حب دنیا، حرص، بخل، شکر، صبر و تقوا می‌پردازد. این نگاه به انسان، می‌تواند به درک عمیق‌تر انگیزه‌ها، رفتارها و چالش‌های روانی و اخلاقی انسان کمک کند. بنابراین، مراجعه به قرآن به دلیل ارائه دیدگاهی جامع، الهی و فراگیر از انسان، می‌تواند به تکمیل و تعمیق درک ما از پیچیدگی‌های وجودی انسان کمک کند. این دیدگاه نه تنها به ابعاد مادی، بلکه به ابعاد معنوی، اخلاقی و غایت‌شناسانه انسان می‌پردازد. از طرفی دیگر، انسان بر قوه نطق بالنده است و به مدد نطق، انسان تقریر دیگری از حیات یافته است. تکلم و سخن‌گویی با ابزاری به نام زبان، از جمله قوا و استعدادهای مهمی است که خداوند در وجود بشر قرار داده است؛ در قرآن کریم به این استعداد تصریح شده است: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ؛ آیا ما به انسان دو چشم عطا نکردیم که بتواند همه دیدنی‌ها را مشاهده کند؟ آیا ما برای او زبان و دو لب قرار ندادیم تا به وسیله آنها قادر به سخن گفتن شود؟» (بلد، ۸-۱۰). اولین مشخصه‌ای که جوامع انسانی را از جوامع جانوری متمایز می‌کند، استفاده از زبان است (لاندر، ۱۳۹۷، ص ۱۳). این ابزار، تکنیکی کاملاً ارزشمند است که به نظر

کوهلر^۱ فقدان آن تفاوت فاحش بین انسان‌ماندها (شامپانزه‌ها) و بدوی‌ترین انسان‌ها را توجیه می‌کند (ویگوتسکی، ۱۳۸۷، ص ۶۸). چیزی که به اعتقاد برونر^۲، اصلی‌ترین وسیله تفکر (لطف‌آبادی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۹) و به نظر دورانتی^۳ عامل توانایی انسان در برقراری ارتباط با دیگران (دورانتی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰) و در نگاه مکارم شیرازی ترجمان دل و کلید شخصیت انسان و مهم‌ترین دریچه روح بوده و اصلاح آن، سرچشمه همه اصلاحات اخلاقی و انحراف آن سبب انواع انحرافات است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). اما همین زبان از این جهت که باید تربیت صحیح یابد و از این نظر که در هنگام سخن گفتن و تکلم باید به چه اصول و قواعد هنجاری پایبند بماند و به تعبیر دیگر، از نظر اینکه باید‌ها و نباید‌های ارزشی حاکم بر زبان و گفتار کدامند، مورد توجه واقع نشده است. در حالی که باید‌ها و نباید‌های زبانی و گفتاری از آنجا که جنبه هنجاری و کاربردی دارند، با اهمیت‌تر از بررسی جنبه‌های توصیفی زبان هستند. همچنین به راحتی می‌توان دریافت که ریشه بسیاری از دشمنی‌ها و مشاجرات، عدم توانایی به کارگیری صحیح و هنجارمند کلمات با بار معنایی و ارزشی مناسب است. در قرآن کریم نیز به اهمیت نحوه به کارگیری زبان توجه شده و تأکید شده است که با مردم به شیوه درست و با زبان نیکو تکلم شود و از قول و کلام نادرست پرهیز گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ مسلمانان! در حضور خدا مراقب رفتارتان باشید و سنجیده سخن بگوئید» (احزاب، ۷۰). «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با مردم با زبان نیکو سخن بگوئید» (بقره، ۸۳). «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛ و از سخن ناروا دوری کنید» (حج، ۳۰). از این رو، پرداختن به اصول و قواعد هنجاری حاکم بر گفتار و تکلم و همچنین چگونگی تربیت و پرورش زبانی هنجارمند برای دانش‌آموزان و مربیان، بسیار حائز اهمیت است. با این همه، در اسناد بالادستی حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی سند تحول بنیادین، به ساحت زبان و اهمیت تربیت و پرورش آن تأکید نشده است. در محتواها و متون درسی و همچنین، در هدف‌گذاری‌های آموزشی و تربیتی نیز از این ساحت بسیار مهم غفلت شده است. در حالی که همان‌طور که انسان قوه جنسی دارد و باید در این حوزه پرورش پیدا کند تا دچار انحراف جنسی نشود و توانایی‌های لازم را جهت زندگی مشترک کسب کند؛ یا همان‌طور که انسان مدنی بالطبع یا بالضرورة است و در نتیجه باید در ساحت اجتماعی نیز پرورش یابد و به حقوق افراد و قوانین اجتماعی احترام بگذارد و یا همان‌طور که انسان چون دارای قوه تعقل و تفکر است، در نتیجه ساحت عقلانی او باید به نحو احسن شکوفا شود؛ دارای قوه تکلم و بیان نیز هست و اگر این قوه

1. Wolfgang Köhler

2. Jerome Seymour Bruner

3. Alessandro Duranti

به‌نحو مطلوب پرورش پیدا نکند، ممکن است انحرافات زبانی حاصل شود و توانایی لازم جهت انتقال صحیح مفهوم و مطلب مورد نظر به‌دست نیاید، یا خلاف منظور و مقصود متکلم منتقل شود و یا ادب زبانی و کلامی در موقعیت‌های مختلف رعایت نشود. از این‌رو، یکی از ساحت‌های مهم تربیتی که در حوزه‌های تربیتی مغفول مانده و باید به‌صورت جدی به آن پرداخته شود، تربیت زبانی است. از این جهت، پژوهش حاضر درصدد تبیین تربیت زبانی و مبانی انسان‌شناختی آن با استناد به آیات قرآن کریم است.

در مطالعات مربوط به انسان‌شناسی اسلامی، آثار متعددی با رویکرد قرآنی یا فلسفی به‌طور کلی به ماهیت انسان و خصایص او پرداخته‌اند؛ که به‌عنوان منبع فکری و پیشینه نظری این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند. آثاری چون انسان‌شناسی در قرآن (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)؛ سیرت و صورت انسان در قرآن (جوادی آملی، ۱۳۹۳)؛ حیات حقیقی انسان در قرآن (جوادی آملی، ۱۳۹۰)؛ انسان در قرآن (مطهری، ۱۳۹۲)؛ انسان کامل (مطهری، ۱۳۹۴)؛ علم‌النفس فلسفی (فیاضی، ۱۳۹۳)؛ انسان از آغاز تا انجام (طباطبایی، ۱۳۸۷) که عمدتاً با تبیین ابعاد وجودی انسان از منظر قرآن کریم و فلسفه اسلامی، جایگاه حقیقی و هدف نهایی خلقت انسان را مبرهن نموده‌اند. در مطالعاتی نزدیک‌تر به این پژوهش، بخش مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰)، بخش مبانی انسان‌شناختی کتاب «مبانی نظری سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش» (۱۳۹۰)، مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام علی (ع) (سلحشور، ۱۳۸۹)، مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (فقیهی، ۱۳۹۲) به بررسی هستی و ویژگی‌های انسان ناظر بر نظام تعلیم و تربیت و پیامدهای تربیتی آن، پرداخته‌اند و در همین راستا، آثاری نظیر مبانی تربیت از دیدگاه قرآن (بهشتی، ۱۳۹۴) و نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (باقری، ۱۳۹۸)، دیدگاه عام تربیت اسلامی را بر مبنای این انسان‌شناسی قرآنی تشریح می‌کنند. این منابع، هرچند به‌صورت مستقیم به موضوع پژوهش حاضر نپرداخته‌اند؛ اما چارچوب نظری و مفاهیم بنیادی لازم را برای تحلیل و استنباط فراهم می‌آورند. با وجود بهره‌گیری از پیشینه نظری فوق، در هیچ‌یک از منابع یاد شده، به‌صورت اختصاصی به مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی در قرآن کریم پرداخته نشده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر مبانی عام انسان‌شناسی تمرکز نموده و ساحت زبان را به‌عنوان یک حوزه مستقل و بدیع در تربیت، مورد مذاقه قرار نداده‌اند. این پژوهش، با اتخاذ رویکردی تحلیلی و استنباطی، به‌صورت مستقیم و با مراجعه به آیات قرآن کریم، به استخراج مبانی انسان‌شناختی ناظر به تربیت زبانی می‌پردازد. امید است پژوهش حاضر خلأ موجود در ادبیات علمی را پر کرده و نقشی جدید در فهم ارتباط میان ویژگی‌های وجودی انسان و نقش زبان در تکامل او از منظر قرآن کریم، ایفا نماید.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت

تربیت، لغتی عربی و از ماده «رَبَّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳) یا «رَبَّی» (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۷۶) یا «رَبَّو» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۰) و یا «رَبَّ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۶) است که در فارسی پرکاربردترین معادل برای آن، پروراندن و پرورش دادن است. در قرآن کریم در دو مورد واژه تربیت به کار رفته است؛ یکی با صیغه تثنیه: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء، ۲۴) و دیگری با صیغه متکلم مع‌الغیر: «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّکَ فِینَا وَلِیدًا وَ لَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ» (شعراء، ۱۸). با بررسی بافت و سیاق این دو آیه می‌توان نتیجه گرفت که تربیت در قرآن کریم به معنای مراقبت و پرورش جسمی و به تعبیر دیگر، به معنای بزرگ کردن کودک استعمال شده است (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۱). اما از نظر اصطلاحی، تعریف واحدی از تربیت وجود ندارد و مربیان و فیلسوفان تربیت، هریک با توجه به رویکرد فلسفی خود به هستی، خدا، جهان، انسان و معرفت، تربیت را متناسب با نگرش و خواست خود تعریف کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). روسو تربیت را پروراندن و شکوفاندن توانایی‌های سرشتی و نهادی انسان می‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). ابن سینا تربیت را برابر با ایجاد عادت‌های مطلوب در مرتب‌ی جهت رساندن او به کمال ذاتی‌اش قلمداد نموده است (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۴۱). محققان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، با توأمان قلمداد کردن تعلیم و تربیت، تعریفی فرآیندی از تربیت ارائه می‌دهند: فرآیندی تعالی‌جویانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد، زمینه‌های مناسب تکوین و تعالی پیوسته ایشان را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه صالح اسلامی فراهم می‌آورد (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، ص ۱۰). پژوهش حاضر بر این باور است که تربیت عبارت است از هر اقدام، اتفاق و عملی که منجر به تأثیری مطلوب در بینش، گرایش و یا رفتار فرد گردد.

۲-۲. زبان

در لغت‌نامه دهخدا برای واژه زبان چهار معنا ذکر شده است:

الف) عضوی عضلانی ماهیچه‌ای و متحرک در دهان که از آن برای چشیدن مزه‌ها، بلع غذا و حرف‌زدن استفاده می‌شود.

ب) مجموعه نشانه‌های آوایی و خطی که برای بیان اندیشه و برقراری ارتباط به کار می‌رود.

ج) مجموعه رمزا و نشانه‌هایی که برای یک معنی خاص به کار می‌رود.

د) نوعی شیرینی که شبیه به زبان است (دهخدا، ۱۳۷۳). زبان، یک دستگاه و نظام ذهنی و انتزاعی است که کاملاً دور از دخل و تصرف فرد است. این نظام یا دستگاه در ذهن همهٔ آشنایان بدان زبان یکسان است و فراگیرندگان آن نیز قواعد و قوانین یکسانی را می‌آموزند و فرد به میل و خواست شخصی خود نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند. در مقابل این نظام کلی ذهنی، وجه دیگر این پدیده یعنی گفتار قرار دارد که جزئی و عینی است. هر بار که شخص سخنی می‌گوید، بخشی از نظام کلی و ذهنی زبان را به کار می‌برد که جنبهٔ عینی و فیزیکی دارد. این جنبهٔ فیزیکی و عینی، گفتار نامیده می‌شود. از این رو، گفتار جریان زندهٔ زبان است که اختصاصی و شخصی است و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. به عبارت دیگر، زبان که وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و پیام‌رسانی و تفهیم و تفاهم است، تا زمانی که به صورت یک دستگاه انتزاعی و ذهنی است، نمی‌تواند پیامی برساند یا ارتباطی برقرار نماید. بنابراین، هرگاه زبان به کمک اندام‌های گویایی در قالب اصوات زبانی ادا شود؛ از صورت ذهنی و بالقوهٔ خود، به صورتی عینی و محسوس درآمده که عملاً وسیلهٔ برقراری ارتباط می‌گردد. این جنبهٔ بالفعل و ملفوظ زبان، گفتار نامیده می‌شود (باقری، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۰). زبان را در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به بُعد توصیفی و هنجاری تقسیم نمود. در بُعد توصیفی آن به تحلیل ساخت زبانی و نحوهٔ شکل‌گیری زبان، ارتباط آن با تفکر و... پرداخته می‌شود. اما در بُعد هنجاری آن به باید‌ها و نبایدهای زبانی در هنگام استفاده از آن یعنی مقام گفتار و تکلم پرداخته می‌شود. در پژوهش حاضر به زبان از حیثیت هنجاری آن توجه شده است. بنابراین، مراد از استعمال واژه‌هایی همچون لسان، تکلم، نطق، زبان، گفتار، سخن‌گویی، بیان، کلام، تبیین همین وجه کاربردی و عملیاتی زبان است، و نه چیز دیگری.

۲-۳. تربیت زبانی

تربیت زبانی چگونگی پرورش قوهٔ زبان و تکلم است؛ به نحوی که متربی مسلمان یاد بگیرد در جایگاه‌ها و موقعیت‌های مختلف، ادب و اخلاق زبانی متناسب را رعایت کند؛ تا گفتار مؤثرتر، ماندگارتر و به دور از سوءبرداشت باشد. به عنوان نمونه، آیا همیشه باید با تُن صدای آرام سخن گفت یا در مواردی به اقتضای شرایط و محتوای سخن باید فریاد زد؟ آیا در هر موقعیتی باید پاسخ داد یا در مواردی ترک سخن، کامل‌ترین پاسخ است؟ این همان گمشده‌ای است که در حوزه‌های تعلیم و تربیتی امروز جامعهٔ اسلامی به شدت مورد نیاز است. قدرت بیان محکم، شیوا، هدفمند و به دور از سخنان ناروا و ناسزا به عنوان یکی از اهداف قطعی تعلیم و تربیت اسلامی است که باید بیش از پیش به آن توجه شود. بنابراین، منظور از تربیت زبانی این است که این قوهٔ تکلم و نطق انسان چگونه باید به کار گرفته شود تا به تعالی و رشد هرچه بهتر و بیشتر فرد و جامعه کمک نماید. بنابر آیات قرآن کریم در حوزهٔ زبان و تکلم از چه اصول و قواعدی باید

تبعیت نمود تا فواید گفتار و سخن بین افراد بی‌شمار گردد و آسیب‌های آن محدود و محدودتر گردد و در تعلیم و تربیت از چه اصول و روش‌هایی برای رشد و تربیت زبانی متربّیان باید استفاده کرد؟ برای مودب و مؤثر تکلم نمودن دانش‌آموزان، باید از چه راهکارهایی در تعلیم و تربیت رسمی بهره برد. پس تربیت زبانی یعنی تلاش برای به‌کارگیری هرچه مؤثرتر زبان؛ یعنی تلاش برای مؤدبانه، حکیمانه، صادقانه و دلسوزانه سخن گفتن دانش‌آموزان.

۲-۴. مبانی انسان‌شناختی

مبانی انسان‌شناختی به آن دسته از گزاره‌های توصیفی اشاره دارد، که به بیان حقیقت انسان، ویژگی‌های بنیادین، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های تکوینی او و همچنین آسیب‌ها و ضعف‌های او می‌پردازد و نیز از جایگاه و موقعیت شایسته آدمی در هستی یعنی نسبت او با خالق هستی و دیگر موجودات، وضعیت مطلوب زندگی انسان و غایت آن، سرمایه‌ها، امکانات، توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌ها سخن می‌گوید.

۳. روش پژوهش

در این مقاله با رویکرد کیفی و با تکیه بر روش تحلیلی استنباطی، ابتدا در متن قرآن کریم جست‌وجویی کامل انجام شد و سپس، آیات مربوط به ماهیت انسان و قابلیت‌های او، استقصاء شده و مورد بررسی قرار گرفته و پس از دسته‌بندی، رابطه آنها با یکدیگر، پیوند معنایی آنها و دلالت‌های معرفتی آنها مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، با عنوان‌گذاری و تفکیک ریز موضوعات، مهم‌ترین گزاره‌های انسان‌شناختی قرآن کریم در ارتباط با تربیت زبانی، مورد استنباط شد.

جدول ۱ - مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی

- روحانی - جسمانی بودن انسان - اراده‌مندی و مختار بودن انسان - برخورداری از قوای مختلف و درهم تنیده همچون قوه بینایی، شنوایی، غاذیه، غضبیه، جنسی، عاطفی - کمال‌طلب بودن انسان	مبانی عام
- بهره‌مندی انسان از قوه تکلم (بیان داشتن انسان) - بهره‌مندی از قوه عقلانی (در ابعاد نظری و عملی و نقش آن در معناسازی و تکلم) اجتماعی بودن انسان - نیازمندی مطلق انسان (در ابعاد وجودی، معنوی، جسمانی، و ارتباطی) - مسئولیت‌مندی انسان در قبال افعال و گفتار - ساختارپذیری و تربیت‌پذیری قوای انسان - تحقق تکامل انسان در گرو استفاده مطلوب از همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها	مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی مبانی خاص

۴. یافته‌ها

از آنجایی که برخی از مبانی انسان‌شناختی قرآنی در نسبت با تربیت زبانی اصطلاحاً از مبانی عام تلقی شده و ارتباط مستقیمی با تربیت زبانی ندارند، اما به دلیل رکن بودن و اهمیت، نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. در ادامه ابتدا به مبانی عام پرداخته خواهد شد و سپس مبانی انسان‌شناختی خاص و مرتبط با تربیت زبانی تشریح می‌شود.

۴-۱. مبانی انسان‌شناختی عام تربیت زبانی

۴-۱-۱. انسان موجودی روحانی - جسمانی است

از مسلمات انسان‌شناختی در قرآن کریم دو بُعد داشتن انسان است؛ چون در بیان خلقت اصل یا نسل انسان، همواره بر بُعد دیگری از انسان، علاوه بر بیان نحوه خلقت و سیر تطوّر بدنی او پرداخته است. در آیات متعددی به چگونگی خلقت انسان اولیه، یا اصل انسان، که منظور آدم ابوالبشر بوده و خلقت سایر انسان‌ها که مراد نسل انسان است، پرداخته شده است. مثلاً در مورد خلقت اصل انسان یا آدم ابوالبشر بیان می‌دارد: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید، پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید» (ص، ۷۱-۷۲). در این آیه بر اراده خداوند بر خلقت حضرت آدم از خاک و سپس، تسویه اندامی و چهره‌سازی و نفخه یا دمیدن روح در او تأکید نموده است. روشن است که نفخه روح، نوعی خلقت بخشی خاص و متفاوت از ساختن از خاک و چهره‌پردازی ظاهری و یک امر کاملاً غیرمادی و غیرجسمانی است. به عنوان نمونه در مورد خلقت نسل انسان بیان می‌دارد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» همان کسی که آنچه را آفرید، نیکو ساخت و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس، نسل او را از چکیده‌ای از آب پست و بی‌مقدار قرار داد. آنگاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو نمود و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید. درحالی که اندک سپاسگزاری می‌کنید» (سجده، ۷-۹). در این آیات بر خلقت اصل انسان از گل و نسل انسان از آب پست (منی) و سپس، تسویه بدنی و چهره‌پردازی ظاهری او و نفخه روح در او تأکید نموده؛ که این مرحله پایانی سیر تطوّر خلقت اصل و نسل انسان یعنی نفخه روح، علاوه بر اشاره به جنبه روحانی و متفاوتی یکی انسان، بر وابستگی قوای انسانی مثل شنیدن و دیدن به آن نیز دلالت دارد. نمونه بهتری از دلالت قرآن بر بُعد روحانی انسان، آیاتی است که مسیر تحولی و تکاملی خلقت انسان را نشان می‌دهد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده‌ای از گِل آفریدیم، سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. آنگاه آن نطفه را علقه گردانیدیم. پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم. پس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم. سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است» (مومنون، ۱۲-۱۴). در این آیات به‌روشنی پس از بیان مراحل خلقت تکاملی جسم انسان، به انشاء و ایجاد نوع دیگری از خلقت انسان در ادامه این تطوّر اشاره می‌کند؛ به‌نحوی که نهایت سیر تکاملی خلقت جسمانی انسان، به ایجاد خلقتی دیگر در او ختم می‌شود؛ خلقتی جدید که با خلقت قبلی تفاوت نوعی و ذاتی دارد و با توجه به اینکه خلقت قبلی مربوط به مراحل جسمانی است، پس خلقت جدید غیرجسمانی و روحانی است.

۴-۱-۲. بُعد اصیل انسان، روح است و فناپذیر نیست

با توجه به دُوْبعْدی بودن انسان، دقت در برخی از آیات قرآن روشن می‌سازد که اولاً، اصالت انسان به روح او است و جسم و قوای جسمانی تحت تدبیر روح‌اند. ثانیاً، این روح مرگ ندارد و فناپذیر نیست؛ بلکه با فساد بدن طبیعی، از این نشئه به نشئه‌ای دیگر منتقل می‌شود. «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ و [منکران لجوج] گفتند: آیا زمانی که [پس از مردنمان بدن ما ریزش شد و پوسید و] در زمین گم شدیم، آیا به‌راستی ما در آفرینشی جدید خواهیم آمد؟ [نه اینکه این لجوجان متکبر فقط منکر قدرت حق باشند] بلکه آنان منکر دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به‌وسیله] پروردگارتان هستند. بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می‌گیرد، سپس به‌سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود» (سجده، ۱۰-۱۱). قرآن در پاسخ منکران زنده شدن دوباره می‌گوید: ملک الموت شما را توقی می‌کند. علامه طباطبائی توقی را از ماده «وَفَى» به‌معنای دریافت یا ستاندن کامل چیزی می‌داند: کلمه «توفی» به‌معنای این است که چیزی را به‌طور کامل دریافت کنی، مانند توفی حق و توفی قرض از بدهکار؛ که معنایش تا دینار آخر حق و طلب را گرفتن است (طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۷۶). بنابراین، انسان هنگام مرگ، از سمت ملک الموت دریافت کامل می‌شود؛ در حالی که انسان وقتی می‌میرد، بدن او اگرچه از کار افتاده، اما برای همه قابل مشاهده است. بنابراین، آنچه دریافت می‌شود، روح میت است. اما قرآن می‌گوید: «يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ»؛ ملک الموت شما را (نه بدن یا روح شما را)، خود شما را به‌طور کامل دریافت می‌کند و ضمیر «کُم» یعنی شمایی که می‌میرید. پس، اگر اصالت انسان به جسم انسان یا به جسم و روح انسان

بود، نباید واژهٔ یتوفی به ضمیر «کُم»، اضافه می‌شد؛ چون بدن بی‌جان میّت حاضر است و از سمت هیچ‌کسی دریافت نمی‌شود تا وقتی که به خاک سپرده می‌شود. پس، می‌توان گفت از منظر قرآن، اصالت انسان به روح او است. از جهتی دیگر، آیه فوق نشان می‌دهد که انسان با مرگ فنا نمی‌پذیرد؛ بلکه صرفاً از نشئه‌ای به نشئهٔ دیگر و از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود و حیات انسان از منظر قرآن همیشگی است؛ چنانکه می‌فرماید: «بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می‌گیرد؛ سپس به‌سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید». علامه طباطبائی بیان می‌دارد: خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور داده که در پاسخ از استبعاد ایشان به ایشان بگو که حقیقت مرگ بطلان و نابود شدن انسان نیست و شما انسان‌ها در زمین گم نمی‌شوید؛ بلکه ملک‌الموت شما را بدون اینکه چیزی از شما کم شود، به‌طور کامل می‌گیرد و ارواح شما را از بدن‌هایتان بیرون می‌کشد. به این معنا که علاقه شما را از بدن‌هایتان قطع می‌کند و چون تمام حقیقت شما ارواح شما است؛ پس شما یعنی همان کسی که کلمه «شما» خطاب به او است (و یک عمر می‌گفتید من و شما)، بعد از مردن هم محفوظ و زنده‌اید و چیزی از شما کم نمی‌شود. آنچه گم می‌شود و از حالی به حالی تغییر می‌یابد و از اول خلقتش دائماً در تحول و دستخوش تغییر بود، بدن‌های شما بود، نه شما؛ و شما بعد از مردن بدن‌ها محفوظ می‌مانید تا به‌سوی پروردگارتان مبعوث شده و دوباره به بدن‌هایتان برگردید (طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۷۷). البته وجود انسان در هر عالمی متناسب با ویژگی‌ها و خصوصیات همان عالم است. در عالم طبیعت، روح انسانی با جسم طبیعی؛ در عالم برزخ، روح انسانی با بدنی برزخی؛ و در عالم قیامت، روح انسانی با جسمی متناسب با همان عالم محشور می‌شود. کما اینکه در عالم قبل از طبیعت نیز روح انسانی با جسم متناسب با آن عالم (عالم زر) وجود داشته است. بنابراین، انسان همیشه هست و فنا نمی‌پذیرد. براساس تحلیل آیات یاد شده و تفسیر علامه طباطبائی، می‌توان نتیجه گرفت که انسان، حقیقتی روحانی و جاویدان دارد که مرگ، صرفاً مرحله‌ای از سیر او در عوالم هستی است. بنابراین، از منظر قرآن، اصالت انسان به روح او است و بقای او امری مسلّم و ضروری است.

۳-۱-۴. انسان دارای اراده و اختیار است

از منظر قرآن، یکی از قوای مهم انسانی قدرت انتخاب، اراده و اختیار است. همان قدرتی که باعث می‌شود انسان تصمیم بگیرد، انتخاب کند، اقدام کند، دست بکشد، حرکت کند، توقف کند و... هرچند این قوه محدود به حدود بینشی، قدرت جسمی و شرایط طبیعی و زیستی است؛ اما بالاخره اصل انتخاب، اصل اراده و اختیار از انسان سلب شدنی نیست. تک‌تک آیات تکلیفی و تجویزی قرآن به‌نوعی دلالت بر اراده و اختیار و قدرت انتخاب انسان دارد و این نکته از بدیهیات قرآنی است. اما به‌عنوان نمونه در آیه «إِنَّا

هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان، ۳)؛ یا در آیه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف، ۲۹)؛ و یا در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزل، ۱۹) انتخاب شاکر یا کافر بودن، انتخاب ایمان یا کفر و انتخاب هدایت‌پذیری از قرآن به خواست و اراده انسان گره زده شده است؛ به نحوی که تا انسان انتخاب و اراده نکند، ایمان، شکر، کفر و هدایت محقق نمی‌شود. البته از نگاه قرآن این قدرت اراده انسان، استقلال‌ی محض نبوده و در طول اراده الهی است. قرآن در موارد مختلف به این نکته کلیدی و توحیدی اختیار انسانی توجه داده است. مثلاً در آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره تکویر «إِنَّهُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر، ۲۷-۲۹)؛ به روشنی اراده انسان را به خواست و اراده الهی گره می‌زند و استقلال ارادی را رد می‌کند. علامه طباطبائی در ذیل آیات فوق عنوان می‌دارد که: انسان در مشیت خود مستقل از مشیت خدای تعالی نیست؛ مشیت انسان‌ها وابسته و موقوف بر مشیت خدای سبحان است و انسان‌ها استقامت را نمی‌خواهند، مگر اینکه خدا بخواهد که ایشان بخواهند. اگر خدای تعالی بخواهد، آنان هم می‌خواهند. پس، افعال ارادی انسان، مراد خدای تعالی نیز هست. یعنی خدا هم در آنها اراده دارد. اگر خدا اراده کند که انسان فلان عمل را انجام دهد، انسان آن عمل را می‌خواهد و انجام هم می‌دهد؛ و وقتی که انجام می‌دهد، به اراده خودش انجام می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۷ ج ۲۰، ص ۳۶۱). ریشه اصلی تنوع و تکثر اعمال، افعال و گفتار انسان، همین قوه اراده است و از بارزترین جلوه‌های اراده‌مندی انسان در هنگام تکلم، گفتار و سکوت، خودنمایی می‌کند. کلام و سکوت انسان، فریاد زدن یا آرام سخن گفتن، ظریف یا خشن حرف زدن، تند یا کند سخن گفتن و... علاوه بر اینکه نشان از حالات مختلف انسان دارد؛ به روشنی رابطه اختیار و تکلم را روشن می‌کند. به دلیل اینکه فرآیند انتخاب نوع گفتار و تحقق عینی آن، سریع انجام می‌گیرد و به نوعی تبدیل به عادت شده است، گویی سخن گفتن امری غیرارادی و غریزی است؛ اما واقعاً اینگونه نیست و سرعت زیاد تحقق این فرآیند، آن را از اختیاری بودن خارج نمی‌کند. به همین دلیل، قابل مدیریت و کنترل و در واقع تربیت‌پذیر است. البته، به علت سرعت فرآیند و عادت شکل گرفته، کنترل، مدیریت و تربیت آن اگرچه دشوار، اما تحقق‌پذیر است و گویی همین دشواری و نیازمندی به آموزش، تمرین و تکرار تربیت زبانی را ضروری می‌نماید.

۴-۱-۴. انسان دارای فطرت الهی است

از نظر قرآن، تکوین و ساختار انسان همراه با جهت‌گیری‌هایی نهادینه‌شده و غیراکتسابی است. یعنی از نظر بینشی و گرایشی، خنثی و لوح نانوشت‌ه نیست؛ بلکه جهت‌دار و همراه با ساختارهای شناختی و انگیزشی فطری خلق شده است. بینش‌ها و گرایش‌هایی که در واقع، سرمایه وجودی- ارزشی انسان

محسوب می‌شود و در صورت شکوفایی، انسان را از درون به کمال انسانی رهنمون می‌سازد. این جهت‌داری تکوینی، این قوه و استعداد ساختاری و این گرایش و بینش اجمالی را قرآن فطرت الهی انسان نامیده است؛ فطرتی که در همه انسان‌ها به‌صرف انسان بودن، موجود است، از بین‌رفتگی نیست، آموختنی نیست و تبدیل و تحویل نیز نمی‌پذیرد. آیه‌ای که به‌صراحت متکفل بیان این مبناي انسان‌شناختی شده است، معروف به آیه فطرت است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس [باتوجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به‌سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پایبند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، باش. برای آفرینش خدا هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نیست. این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند» (روم، ۳۰). این جهت‌داری ذاتی (خنثی نبودن و لوح سفید نبودن) انسان است که منبع دوستی و تمایل نوع بشر (با همه تفاوت‌های فردی، جنسیتی، ملی، دینی و زبانی) به فضائل اخلاقی (مانند ایثار، صبر، تواضع و...) و ارزش‌های الهی (مانند اخلاص و عبودیت، نفرت از ظلم، تبعیض، پلیدی و...) است. این گرایش ذاتی است که انسان‌ها را به معنویت بیشتر می‌کشاند. این همان پلیس درون و اولین فردی است که انسان را در صورت ارتکاب زشتی‌ها، مؤاخذه می‌کند. تشخیص درونی ارزش‌ها و میل به آنها و درک زشتی‌ها و انزجار از آنها، همان الهام تکوینی فطرت به بشر است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود، پس زشتی‌ها و مراقبت‌ها را به او الهام کرد» (شمس، ۷-۸). طبق این مبناي انسان‌شناختی، قبل از آموزش‌های محیطی، انسان از ملاکی اجمالی جهت تشخیص درست از غلط در درون خود برخوردار است. به همین دلیل، انسان ذاتاً و فطرتاً صداقت دارد و دروغ نمی‌گوید؛ اما در نتیجه یادگیری‌های غیرمستقیم محیطی، دروغ می‌گوید. بنابراین، از منظر قرآن، انسان از آغاز آفرینش با گرایش به حقیقت، اخلاق، توحید و فضائل انسانی مجهز شده است. این ویژگی، نه‌تنها بنیان هویت انسانی است؛ بلکه ملاکی برای فهم جایگاه تربیت و اخلاق در اسلام نیز هست. نظام تربیتی اسلامی در واقع، به‌دنبال شکوفایی همین فطرت الهی است.

۴-۱-۵. انسان از قوای مختلف و درهم‌تنیده همچون قوه بینایی، شنوایی، غاذیه، غضبیه، جنسی، عاطفی و... برخوردار است

انسان مثل سایر حیوانات دارای قوای جسمانی متعددی است. با قدرت بینایی و شنوایی می‌بیند و می‌شنود. با قوه غضبیه به خشم می‌آید و از خود دفاع می‌کند. با قوه غاذیه به‌سمت تغذیه خویش می‌رود. با قوه جنسی، تولید نسل می‌کند. و با احساس‌مندی و عاطفه‌ورزی به انسان‌ها، موجودات و حتی اشیاء

پیرامونی خود، پیوند قلبی ایجاد می‌کند. همه این قوا به‌طور تکوینی و طبیعی در هماهنگی، همپوشانی، ارتباط با یکدیگر و حمایت از همدیگر فعالیت می‌کنند و در وظایف یکدیگر اختلال ایجاد نمی‌کنند؛ اگرچه اختلال طبیعی در یک قوه ممکن است بر نحوه عملکرد قوای دیگر تأثیرگذار باشد. از آیه: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، درحالی که چیزی نمی‌دانستید. و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاسگزاری کنید» (نحل، ۷۸)، روشن می‌شود که انسان در هنگام تولد اگرچه بی‌دانش است، اما با بهره‌مندی از قوای شنوایی، بینایی و درک شهودی، امکان دانایی برای او مهیاء شده است. شهید مطهری در تحلیل آیه: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم. پس او را شنوا و بینا قرار دادیم» (انسان، ۲)؛ با برجسته کردن واژه «امشاج» و تفسیر دقیق آن، نطفه انسانی را به استناد قرآن، سرشار از قوا و استعدادهای متعدد می‌داند: ما انسان را از نطفه‌ای امشاج آفریدیم، نطفه‌ای که عبارت است از «مشیجها یا مَشْجَها». یعنی از اول اول، در همان حالتی که نطفه است، خیال نکنید که این يك مایع بسیط لَخت یکنواخت است؛ بلکه استعدادهای مختلف در همین ماده در آن واحد وجود دارد. به‌ظاهر، آدم خیال می‌کند که نطفه يك چیز یکنواختی است؛ در حالی که حامل هزاران چیز در درون خودش است. قرآن می‌گوید در همان حالی که نطفه است، خیلی چیزها در درونش هست. آن يك امر نیست، امرهای متعدد است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۸، ص ۱۸۵).

۴-۱-۶. انسان، کمال طلب است.

از ویژگی‌های بشر، کمال‌طلبی و کمال‌خواهی او است. انسان بماهو انسان، دوست دارد به هرآنچه در نظرش کمال است، دست یابد. از این‌رو از نیستی، نقص، نداری و ناتوانی فراری است؛ چون این موارد را مصادیق ضعف و نقصان می‌شمارد. ملاصدرا در تفسیر آیه فطرت، کمال‌طلبی و حب کمال را از مصادیق بارز امور فطری انسان می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۳۵۱). علامه طباطبایی بر این باور است که هر فردی از افراد بشر به‌طور غریزی و فطری اشتیاق رسیدن به کمال مطلق را در اعماق درونش می‌یابد (نورالدین و مبارک، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۷). شهید مطهری می‌گوید: در انسان آرمان‌لایتناهی هست؛ یعنی هر وضعی که داشته باشد، باز برتر و بالاترش را می‌خواهد. انسان تنها با رسیدن به خدا و کمال مطلق الهی است که دیگر حالت بیزاری در او به‌وجود نمی‌آید و میل به اینکه از آنجا دور شود، در او پیدا نمی‌شود؛ والا هرچیز دیگری داشته باشد، به‌دلیل اینکه کمال‌لایتناهی می‌خواهد، باز بیشترش را می‌خواهد.

حتی اینکه انسان‌ها در ثروت‌طلبی به این حالت می‌رسند که هرچه ثروت جمع کنند، باز می‌خواهند بیشتر از آن را جمع کنند و همین‌طور در قدرت‌طلبی؛ این امر، مسیر انحرافی همان کمال‌خواهی انسان است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۱۸۷). امام خمینی در پیام به رهبر اتحاد جماهیر شوروی بر این مطلب صحّه گذاشته و انسان را کمال‌طلب معرفی می‌کند: انسان در فطرت خود هر کمالی را به‌طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست؛ فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هراندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست؛ فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۲۳).

۲-۴. مبانی انسان‌شناختی خاص تربیت زبانی

۲-۴-۱. انسان بهره‌مند از قوه تکلم (بیان داشتن انسان) است

انسان بیان دارد و می‌تواند معنا و مقصود خود را به‌روشنی در قالب کلمات و جملات (الفاظ معنادار) بیان کند. این قابلیت، با قدرت حیوانات که صرفاً توانایی تولید صداهای مختلف یا الفاظی مهمل را دارند متفاوت و در واقع، کامل‌تر از آن است. قرآن این قابلیت را آنقدر ارزشمند می‌داند که بلافاصله پس از بیان خلقت انسان، به مسئله تعلیم بیان به او (امکان تکوینی تکلم معنادار را فراهم کردن) می‌پردازد: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؛ انسان را آفرید. به او بیان آموخت» (الرحمن، ۳-۴). علامه طباطبایی در ذیل این آیه ضمن معنای واژه بیان؛ این قدرت انسانی را بزرگ‌ترین عنایات خدایی به انسان‌ها می‌داند: کلمه «بیان» در جمله مورد بحث به معنای پرده‌برداری از هرچیز است و مراد از آن در اینجا کلامی است که از آنچه در ضمیر هست، پرده برمی‌دارد و خود این از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگ‌ترین عنایات خدایی به انسان‌ها است (آری اینکه خدای سبحان ابزار سخن گفتن را به ما داده و شیوه آن را به ما آموخته، تا آنچه در دل خود داریم به دیگران منتقل کنیم و به آنها بفهمانیم که چه می‌خواهیم و چه می‌فهمیم، به‌راستی از عظیم‌ترین نعمت‌ها است) (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۱۵۸). البته، قرآن از عضوی که انسان با آن تکلم می‌کند، مجزا و به‌عنوان موهبتی دیگر در کنار مواهبی همچون چشم و لب یاد می‌کند. موهبتی که البته سایر حیوانات نیز از آن بهره‌مند هستند: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ؛ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ و یک زبان و دو لب؟» (بلد، ۹-۱۰). واضح است که عضوی به نام زبان اگرچه از مهم‌ترین ابزارها در بیان و تکلم انسانی است؛ اما کافی نیست. از این‌رو هرکس زبان سالم داشت، لزوماً بیان ندارد. به همین جهت، حضرت موسی از خداوند برطرف شدن گره زبان (سنگینی و لکنت زبان) را طلب می‌کند؛ اگرچه از نظر عضوی، زبانش سالم از نقص بوده است: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي

صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان و کارم را برآیم آسان ساز و گِرهی را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، [تا مردم] سخنم را بفهمند». پس، از نظر قرآن انسان هم زبان دارد و هم بیان؛ البته این بیان انسانی در همه افراد به یک اندازه نیست. مثلاً برخی زیبا و روشن سخن می‌گویند و برخی نارسا و مبهم. افرادی قبل از سخن گفتن، فکر کرده و در فایده‌مندی، نتایج و تبعات سخن خود تأمل نموده، که احتمالاً بیانی شیوا و اثرگذار و منصف خواهند داشت؛ و افرادی منبعث از خودخواهی، حسادت، کینه، شهوترانی و... قبل از تفکر سخن می‌گویند، که ممکن است بیانی غیرمنصفانه و مشاجره‌آمیز داشته باشند. از طرف دیگر، نحوه سخن گفتن افرادی که سنجیده سخن می‌گویند و حق‌محور تکلم می‌کنند، هم از روح متعالی آنها گزارش می‌دهد و هم با این نوع بیان، روح الهی و لطیف خود را تغذیه و تقویت می‌کنند. افرادی که بی‌پروایی در سخن دارند و کلمات سخیف و اراجیف سخن، بیان آنها را پر کرده است، در معرض آشفتنگی روحی و افسردگی درونی هستند.

۴-۲-۲. انسان بهره‌مند از قوه عقلانی است

عقل از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصایص انسانی است. در تعریف عقل با توجه به دو بُعد نظری و عملی آن می‌توان گفت: عبارت است از آن قابلیت در انسان که (در بُعد نظری) تحلیل، تجرید، ترکیب، برهان‌سازی، بررسی، شناخت، درک مفاهیم و معانی، درک کلیات، معناسازی، یادآوری، اعتبارسنجی، پیش‌بینی، دوراندیشی، به‌عهده او است. آیاتی که به تفکر، تدبیر و تعقل دعوت نموده است، ناظر به همین بُعد عقل است. مثلاً در آیه زیر از شنونده می‌خواهد با دقت در کیفیت خلقت خویش از خاک و سپس، مراحل تطور تکاملی‌اش و دقت در دوران مختلف زندگی، عقل‌ورزی نموده و به خداوند ایمان آورد و تسلیم حق گردد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ او است خدایی که شما را از خاک (ناچیز) بیافرید و سپس، از قطره آب نطفه و آن‌گاه از خون بسته علقه، پس شما را (از رحم مادر) طفلی بیرون آورد تا آنکه به سن رشد و کمال برسید و باز پیری سالخورده شوید و برخی از شما پیش از سن پیری وفات کنند؛ تا همه به اجلی معین برسید. و (اینچنین کردیم تا) مگر (قدرت خدا را) تعقل کنید» (غافر، ۶۷). همچنین (در بُعد عملی) مدیریت و اعتدال‌بخشی به قوای غاذیه، غضبیه، شهویه، تصدیق مرحله نهایی اراده، عامل بایدها و نبایدهای رفتاری انسان، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی رفتاری و... به‌عهده او است. مثلاً در آیه زیر که صاحبان عقل را به اولوالالباب تعبیر نموده است «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ بگو (ای پیغمبر): هرگز مردم پاک

و ناپاک یکسان نخواهند بود. هرچند (در جهان) بسیاری پلیدان تو را به شگفت آرد. پس، ای خردمندان از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید» (مائده، ۱۰۰)؛ اشاره به بُعد عقل عملی دارد و می‌خواهد بگوید خردمندی به این است که از زشتی‌ها و پلیدی‌ها دوری کنید، در انجام پاکیزگی‌ها ثابت‌قدم بمانید و زیادی افرادی که به سمت زشتی‌ها می‌روند باعث نشود شما در عقل خود متزلزل شوید؛ بلکه شما عقل عملی خود را ملاک قرار دهید و همان مسیر پاکیزگی را ادامه دهید تا رستگار شوید. بنابراین، قوه شناختی و ادراکی انسان در قرآن کریم با عنوان عقل (عقل نظری) ذکر شده است. یکی از وظایف و قابلیت‌های عقل نظری یا همان قوه شناختی انسان، معناسازی کردن و تبدیل آن معنا به کلمات است. از این‌رو معناسازی، رابطه مستقیمی با تکلم دارد. یعنی قوه شناختی انسان پس از دریافت مفاهیم از بیرون یا درک نیازها از درون، به تحلیل و تجرید پرداخته و در نهایت متناسب با نیاز، آنها را ترکیب نموده و به واسطه زبان در قالب کلماتی آماده تکلم و بیان می‌کند؛ این‌گونه، معنا و مفهوم مورد نظر خود را به ظهور و بروز می‌رساند. از این جهت، پرداختن به رشد و پرورش عقلانی و شناختی می‌تواند منجر به شکوفایی هرچه بیشتر قوه کلامی و بیان فرد شود.

۴-۲-۳. انسان موجودی اجتماعی است

قرآن چنان تصویری اجتماعی از انسان ارائه می‌دهد که کسی نمی‌تواند در اجتماعی بودن انسان تردید کند. به‌نوعی، زیست اجتماعی انسان از پیش‌فرض‌های قرآن بوده است؛ چراکه هر جا سخن از انسان به میان آمده، به‌نحوی وجهی از وجوه زندگی اجتماعی او را مورد اشاره قرار داده است. به‌عنوان نمونه، در داستان حضرت آدم که به‌صورت اجتماعی و همراه با همسرش حواء فریب شیطان را خوردند (بقره، ۳۵-۳۶)، در نحوه تولد انسان از نطفه پدر (طارق، ۷) و قرار گرفتن آن در رحم مادر (مومنون، ۱۳)؛ والدینی که با هم آمیزشی اجتماعی و خانوادگی داشته‌اند (شعراء، ۱۹۶)، در دستور به امر به معروف و نهی از منکر (لقمان ۱۷) و مراقبت‌های اخلاقی در روابط با یکدیگر (حجرات، ۱۱) و مراعات آداب معاشرت (نور، ۲۷-۲۹)، در توجه دادن به کیفیت تعامل با اهل کتاب (آل عمران، ۶۴) و کفار و منافقین (توبه ۷۳) و در تأکید بر مراعات همدیگر (بقره، ۲۳۷)، همه و همه انسان را به‌صورت اجتماعی تصویر می‌کند. بنابراین، انسان در نگاه قرآنی موجودی اجتماعی است. اما اینکه انسان اصطلاحاً مدنی بالطبع است -یعنی در نهاد انسان زیست اجتماعی به‌عنوان یک قابلیت، سرشته شده است- و یا مدنی بالضروره است -یعنی اگرچه ذاتاً اجتماعی نیست، اما برای رشد اجتماعی و برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی خویش چاره‌ای جز زندگی اجتماعی ندارد-؛ تفاوتی در نتیجه ندارد. چون هر دو، ناگزیری انسان از زیست اجتماعی را می‌رساند. از نظر اخلاقی نیز تحقق و شکوفایی برخی ویژگی‌های اخلاقی انسان در گرو

زیست اجتماعی او است. صفاتی اخلاقی مثل ایثار، جهاد، انفاق، اخلاص، صلۀ رحم، مدارا، مهربانی در بستر زیست اجتماعی امکان شکوفایی را می‌یابد. این مبنا از دو جهت در تربیت زبانی دارای اهمیت است؛ اول اینکه مهم‌ترین و عمومی‌ترین ابزاری که در زندگی اجتماعی انسان کاربرد دارد و باعث ارتباط بین افراد و برطرف نمودن نیازهای آنها می‌شود، زبان است. ثانیاً شکوفایی قوهٔ تکلم و امکان رشد زبانی در زندگی اجتماعی انسانی میسر می‌گردد؛ به نحوی که انسانی که در محیط‌های غیرانسانی مثل جنگل رشد و نمو یافته، از تکلم و بیان انسانی برخوردار نیست؛ اگرچه دارای قوهٔ تکلم است.

۴-۲-۴. انسان موجودی نیازمند است

نیازمندی انسان در دیدگاه قرآن، بسیار روشن و از جهات مختلفی است. انسان در اصل وجود و بقاء خود نیازمند مطلق است؛ یعنی انسان مثل سایر مخلوقات، هم در اصل وجود و هم در ماندگاری طبیعی و روحانی خویش، نیاز مطلق و دائم به قدرتی هستی‌بخش بالذات دارد و لحظه‌ای بی‌نیازی برای او از این جهت متصور نیست. برخی آیات از این نیازمندی دائمی به فقر تعبیر نموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است» (فاطر، ۱۵). این نیازمندی برای انسان، ساختاری و تکوینی است؛ یعنی قابل تغییر و دستکاری نیست و خود انسان در این نیازمندی، اختیار و قدرت دخل و تصرفی ندارد. در نوع دیگری از نیازمندی، انسان برای دستیابی به کمالات بیشتر معنوی و روحی، به عبادت خدا و برقراری رابطهٔ قلبی با او محتاج است؛ تا در پرتو این عبادات و روابط قلبی، شرافت وجودی بیشتری یافته و عظمت روحی و شخصیتی پیدا کند. به نظر شهید مطهری، یکی از نیازهای بشر عبادت است و عبادت اساساً قطع نظر از هر فایده و اثری که داشته باشد، خودش یکی از نیازهای روحی بشر است که انجام ندادن آن، در روح بشر ایجاد عدم تعادل می‌کند و افزایش بیماری‌های روانی عصر حاضر در اثر همین است که مردم از عبادت و پرستش رو برگردانده‌اند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۱۹۵). قرآن خطاب به پیامبر (ص) که در اعلی‌مراتب کمال انسانی است، می‌گوید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً؛ ای پیغمبر! قسمتی از شب را تهجد کن (بر او واجب بود) شاید که خدا به این حال، تو را به مقام محمود برساند» (اسراء، ۷۹). یعنی پیامبر هم بی‌نیاز از عبادت نیست و اگر بخواهد به مقام محمود، مقامی شایسته‌تر از آنچه فعلاً هست، نائل شود؛ باید اهل نماز و عبادت و تهجد باشد. شهید مطهری ذیل این آیه بیان می‌دارد که امکان ندارد انسانی انسان کامل بشود بدون عبادت و پرستش. پیغمبر، پیغمبر است به همان عبادت‌ها و همان پرستش‌ها و همان استغفارها (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۱۹۸). در نوع دیگری از نیازمندی، انسان همواره برای سلامت جسمی و ادامهٔ حیات نیاز به تغذیهٔ سالم و مداوم دارد؛ یعنی حیات جسمانی انسان بدون تغذیه

خیلی دوامی نخواهد داشت. شاید حکمت تکرار امر «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» و مفاهیم نزدیک به آن در آیات متعدد قرآن، توجه دادن به اهمیت این نیاز انسانی باشد. نهایتاً یکی از نیازهای مهم و اساسی انسان در روابط اجتماعی، توانایی درک و انتقال مفاهیم، معانی و مقاصد مورد نظر خویش به دیگران به بهترین نحو است. انسان در زندگی روزمره خود مرتباً نیاز دارد که از دیگران کمک بگیرد، به آنها کمک کند، معانی و مفاهیمی را به دیگران منتقل کند، به بعضی ابراز محبت کند و یا نسبت به برخی ابراز ناراحتی کند و... که برطرف شدن این نیاز مهم در گرو زبان و کاربرد آن است. قرآن بیان می‌دارد که وقتی موسی سنگینی مسئولیت خود در ابلاغ رسالت و نارسایی زبان خویش را درک کرد، از خداوند خواست که برادرش هارون را به‌علت بهره‌مندی از زبانی گویا و فصیح، به کمک او بفرستد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ؛ موسی عرض کرد: ای پروردگار، از آن می‌ترسم که فرعونیان سخت مرا تکذیب کنند و (از کفر آنها) دلتنگ شوم و عقده زبانی (به هدایت آنان) باز نگردد، پس به‌سوی هارون (برادرم) فرست (تا با من به رسالت روانه شود)» (شعراء، ۱۲-۱۳). «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ؛ موسی گفت: پروردگارا، من از فرعونیان يك نفر را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا به قتل رسانند. و (با این حال اگر از رسالت ناگزیرم) برادرم هارون را نیز که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است، با من یار و شریک در کار رسالت فرما، تا مرا تصدیق و ترویج کند که می‌ترسم این فرعونیان سخت تکذیب رسالت کنند» (قصص، ۳۳-۳۴).

۴-۲-۵. قوای انسان ساختارپذیر و تربیت‌پذیر است

از نظر قرآن، ساختار پیچیده و چندوجهی انسان و بهره‌مندی او از قوای گوناگون، مانع از امکان تغییر و دگرگونی در ظرفیت‌ها و توانمندی‌های قوای او نیست. یعنی از طرفی، انسان متأثر از شرایط محیطی، ویژگی‌های زیستی - جغرافیایی، آموزش، تمرین، اراده قوی و البته توفیق الهی امکان تجهیز بهتر و فایده‌بری کامل‌تر از ظرفیت‌های وجودی خویش را دارد. سؤال‌های تأکیدی و برانگیزاننده قرآن با عباراتی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَسْمَعُونَ»، «أَفَلَا تَبْصُرُونَ»، «أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ»، «أَفَلَا يَنْظُرُونَ»، طلب آشکار از انسان به بهره‌مندی بیشتر از استعدادهای نهفته خویش است. همان‌گونه که با تأثیرپذیری از شرایط ناسالم، بی‌ارادگی و ... امکان ظرفیت‌سوزی برای او مهیاء است. «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ آنها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت، و دیده‌هایی بی‌نور و بصیرت، و گوش‌هایی ناشنای حقیقت. آنها مانند چهارپایانند، بلکه بسی گمراه‌ترند. آنها همان مردمی هستند که غافل‌اند» (اعراف، ۱۷۹). از طرفی دیگر ساختارمندی، قاعده‌مندی و حدودگذاری در استفاده از قوا و استعدادهایش، نه‌تنها ممکن است؛ که برایش ضرورت دارد: «إِنَّ

السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا؛ چشم و گوش و دل، همه مسئول هستند» (اسراء، ۳۶). همان‌گونه که رهاسازی و بی‌قاعده‌سازی در بهره‌برداری از آنها، اگرچه ممکن است؛ اما سقوط انسان را در پی دارد. «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ؛ شما زنان را ترك کرده و با مردان سخت شهوت می‌رانید! آری شما قومی (در فساد و بزهکاری) اسراف‌کارید» (اعراف، ۸۰). هر انسانی با مراجعه به خود به راحتی این امکان تغییر و ضرورت ساختارمندی را درمی‌یابد. روشن است که این تغییر و ساختارمندی اگر به سمت اهداف والای الهی و انسانی باشد، مطلوب است. همان‌گونه که اشاره شد، قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره اسراء به امکان و ضرورت ساختاربخشی (تربیت) به قوای انسانی و جلوگیری از رهایی آنها اشاره داشته و از مورد سؤال و مؤاخذه قرار گرفتن سه قوه شنوایی، بینایی و عاطفی یا شناختی خبر می‌دهد که در واقع، به‌نوعی به لزوم مدیریت و ساختار داشتن آنها تأکید می‌کند. یعنی هر کلامی را نباید شنید و نباید ترتیب اثر داد (ساختاردهی به قوه شنوایی)، هرچیز قابل مشاهده‌ای را نباید دید (ساختاربخشی به قوه بینایی) و به هرچیزی نباید دل بست، یا هر استدلالی را نباید مستمسک قرار داد! (ساختاربخشی به قوه عاطفی یا قوه شناختی). یا در آیه ۸۱ سوره اعراف به مدیریت قوه جنسی اشاره کرده و قومی که قوه جنسی خود را در مسیری همجنس‌گرایانه به‌کار می‌گیرند، سرزنش نموده و آنها را مورد عذاب خود دانسته و این کار را اسراف و زیاده‌روی در استفاده از قوه جنسی ذکر نموده است. در حوزه قوه کلامی و بیان نیز قرآن کریم به امکان و ضرورت مراقبت از گویش و گفتار دعوت نموده و مانع از آن می‌شود که انسان، بی‌قاعده و بدون رعایت نزاکت گفتاری سخن بگوید. مثلاً در آیه ۷۰ سوره احزاب تأکید دارد که کلمات و سخنان، دارای صحت معنایی و از استحکام محتوایی برخوردار باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید» (احزاب، ۷۰). یا در محیط خانواده و در مواجهه با پدر و مادر، تأکید می‌کند که از کلام سخیف و رنجش‌زا پرهیز و از سخنان دارای مهر و عاطفه استفاده کند: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان [بانگ مز و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو» (اسراء، ۲۳).

۴-۲-۶. انسان نسبت به افعال خویش و پیامدهای آن، مسئول است

انسان به علت اراده و اختیاری که دارد و به دلیل عقلانیتی که پشتوانه استدلالی رفتار او محسوب می‌شود و همچنین، به خاطر فطرتی که اجمالاً خوبی‌ها و بدی‌ها را نشان می‌دهد و به استناد آگاهی

نسبی ای که دارد؛ نمی‌تواند نسبت به نتایج و تبعات رفتار و اعمال خود، اظهار بی‌ارتباطی کند، آنها را در استناد به خویش انکار و از بار مسئولیت اعمال خود، شانه خالی کند. قرآن در موارد مختلفی به مورد سؤال و مؤاخذه بودن انسان به‌خاطر اعمال و پیامدهای رفتاری‌اش پرداخته است. به‌عنوان نمونه تعبیراتی همچون: هرکسی در اسارت اعمال خویش است: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور، ۲۱)؛ یا آنها را نگه دارید، چراکه آنها باید پاسخگوی اعمال خود باشند: «وَقَفُّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) و یا در عاقبت، هر فردی کیفر هر عملی را که انجام داده، بدون هیچ ستمی خواهد دید: «وَلِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه، ۲۲)؛ به‌راحتی این مطلب را روشن می‌سازد. از حیث اجتماعی نیز قرآن، انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند و نسبت به تبعات اجتماعی کردارش، مخصوصاً وقتی حقوق افراد دیگر ضایع گردد، نه‌تنها هشدار داده که در موارد مختلف، حد تعیین نموده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید. این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خدا مقتدر و به مصالح خلق دانا است» (مائده، ۳۸). «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ؛ باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور، ۲). تکلم و سخن گفتن نیز از مهم‌ترین و تکرارپذیرترین افعال انسان محسوب شده و از مصادیق رفتارهای انسانی است. در نتیجه، هم از نظر اخروی و هم از نظر اجتماعی و حقوقی، انسان در مورد آن مسئولیت دارد و نمی‌تواند هر نوع سخنی را در هر موقعیتی، نسبت به هر مخاطبی به‌کار ببرد و سپس از نتایج عاطفی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی آن فرار کند؛ بلکه باید با دقت و ظرافت بالایی تلاش کند، بهترین عبارات را برای انتقال مقصود خویش متناسب با فهم و درک مخاطب به‌کار گیرد.

۴-۲-۷. تکامل انسان در گرو استفاده مطلوب و مفید از همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها است

تلاش انسان در بهره‌برداری مفید از همه امکانات و ظرفیت‌های وجودی خود، او را به تکامل بیشتر و نیل به جایگاه والای بشری، نزدیک‌تر می‌کند. به اعتقاد شهید مطهری، انسان با داشتن استعدادهای گوناگون، آن‌وقت انسان کامل است که فقط به‌سوی يك استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در يك وضع متعادل و متوازن، به‌همراه هم، رشد دهد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۱۱۲). دعوت قرآن به استفاده و بهره‌بری مطلوب از ظرفیت‌های گوناگون انسان از جمله: تعقل (آل عمران ۶۵)، تمکّر (انعام، ۶۵)، بیان محکم (احزاب، ۷۰)، عاطفه‌ورزی (اسراء، ۳۳)، رشد معنوی (بقره، ۱۸۶)، علم (مجادله، ۱۱)، عفت‌ورزی (نور، ۳۳)، دیدن و نظر کردن با دقت (غاشیه ۱۷)، شنیدن و

ترتیب اثر دادن (سجده، ۴۶)، درک قلبی (حج ۴۶)، قدرت و سلامت جسمی (قصص، ۲۶)، نشانه مقدمه بودن این بهره‌گیری همه‌جانبه برای تحقق آن شخصیت تکامل‌یافته انسان از دیدگاه قرآن است. بنابراین، انسان زمانی به کمال خویش نزدیک شده که هم برخی از استعدادها را مورد غفلت قرار ندهد و هم در استفاده از همه ظرفیت‌ها، قید مطلوب و مفید بودن را در نظر داشته باشد. مثلاً استعداد جست‌وجوگری را هم باید مورد استفاده قرار دهد و هم آن را در کاوشگری‌های علمی و سودمند به حال دنیا و آخرت و به حال خود و دیگران به کار گیرد. از آنجایی که زبان و تکلم جزو استعدادهای پرکاربرد انسان است و رابطه آن با کمال انسانی از بقیه استعدادها روشن‌تر است، باید در شکوفایی هرچه بیشتر و بهره‌مندی مطلوب از آن، نهایت کوشش را به کار گیرد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با یک نگاه عمیق و جامع به انسان از منظر قرآن کریم، به روشنی تبیین می‌کند که تربیت زبانی، نه یک موضوع فرعی، بلکه ساحتی بنیادین و حیاتی در مسیر تکامل و سعادت انسان است. مبانی انسان‌شناختی استخراج شده از قرآن، چارچوبی محکم برای فهم ضرورت و چگونگی این تربیت فراهم می‌آورد. هدف اصلی این پژوهش، تبیین و واکاوی مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی با استناد به آیات قرآن کریم بوده است. پژوهش حاضر، درصدد آن بود که نشان دهد چرا تربیت زبانی و مبانی انسان‌شناختی آن اهمیت دارد. کمال انسان در گرو استفاده مطلوب و متوازن از همه قابلیت‌های او است و زبان به عنوان پرکاربردترین قوه انسانی در تعاملات فردی و اجتماعی، نقش محوری در این تکامل ایفا می‌کند. بنابراین، بازنگری در برنامه‌های تربیتی و گنجاندن اصولی برای پرورش زبانی هنجارمند، مؤثر، مؤدبانه و حکیمانه مبتنی بر انسان‌شناختی قرآن کریم، نه تنها یک نیاز، بلکه ضرورتی برای تربیت انسان کامل در جامعه اسلامی است. این مطالعه درصدد بود خلأ نظری موجود در حوزه تربیت زبانی بر مبنای دیدگاه قرآنی را پر کند و راه را برای برنامه‌ریزی‌های عملی در این زمینه هموار سازد.

پژوهش حاضر، مبانی انسان‌شناختی تربیت زبانی را در دو دسته عام و خاص استخراج کرده است:

- مبانی انسان‌شناختی عام (که زمینه‌ساز تربیت زبانی‌اند):

انسان صرفاً موجودی مادی نیست و روح، بُعد اصیل و فناپذیر او است که قوای جسمانی، تحت تدبیر آن قرار دارند. این امر بر لزوم تهذیب روح در تربیت زبانی تأکید می‌کند. انسان موجودی مختار است که افکار و گفتار او نیز از اراده‌اش نشأت می‌گیرد و قابل مدیریت و کنترل است. انسان دارای گرایش‌های الهی و میل به کمال مطلق است که این فطرت می‌تواند به سمت گفتار مؤثرتر هدایت کند.

انسان مجموعه‌ای از استعدادهای درهم‌تنیده است که همگی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و تربیت باید تمامی این قوا را در نظر بگیرد.

ـ مبانی انسان‌شناختی خاص (مستقیماً با تربیت زبانی مرتبط هستند):

زبان و بیان از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی به انسان است که او را قادر به انتقال معانی و مقاصد می‌کند. این قوه نیازمند پرورش است.

عقل در بُعد نظری مسئول تحلیل، درک مفاهیم و معناسازی است که مستقیماً با تکلم در ارتباط است. در بُعد عملی، عقل مسئول مدیریت و اعتدال‌بخشی به قوای دیگر و عامل رفتارهای هنجارمند است که شامل گفتار نیز می‌شود.

زبان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در زندگی اجتماعی است و شکوفایی قوه تکلم در بستر جامعه میسر می‌گردد؛ از این رو، تربیت زبانی نقش محوری در تعاملات اجتماعی دارد.

انسان در برطرف کردن نیازهای فردی و اجتماعی، نیازمند توانایی درک و انتقال مفاهیم به بهترین نحو است که این نیاز از طریق زبان برطرف می‌شود.

قوای انسان، از جمله قوه تکلم، قابل تغییر، دگرگونی، مدیریت و تربیت هستند و رهاسازی آنها منجر به سقوط می‌شود.

گفتار نیز همچون سایر اعمال انسان، مسئولیت‌آور است و در قبال آن باید پاسخگو باشد. سعادت و کمال انسانی زمانی محقق می‌شود که از تمامی ظرفیت‌ها و استعدادها و وجودی، از جمله زبان، به نحو مفید و متعادل استفاده شود.

در پرتو یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که تربیت زبانی، فراتر از یک مهارت صرف، یک ضرورت تربیتی است که غفلت از آن، به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از هویت و مسئولیت‌های انسانی از دیدگاه قرآن است. زبان نه تنها وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات است، بلکه بازتابی از شخصیت، باورها و تربیت درونی فرد است. بنابراین، پرورش زبانی هنجارمند، مؤدبانه و حکیمانه و مؤثر، مستلزم درک عمیق از انسان‌شناسی قرآنی و پیاده‌سازی اصول آن در فرآیندهای تربیتی است.

پیشنهادهای مبتنی بر این پژوهش عبارتند از:

ضروری است که ساحت «تربیت زبانی» به عنوان یک ساحت مستقل و مهم در اسناد کلان تعلیم و تربیت (مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش) گنجانده شود و اهداف، اصول و راهکارهای مشخصی برای آن تدوین گردد.

با توجه به مبانی انسان‌شناختی قرآنی، سرفصل‌ها و محتوای درسی جدیدی طراحی شود که به

دانش‌آموزان علاوه بر مهارت‌های زبانی توصیفی، «ادب زبانی»، «تفکر انتقادی در گفتار»، «سخن‌گویی حکیمانه، صادقانه و دلسوزانه» و «پرهیز از گفتار نادرست و مشاجره‌آمیز» را آموزش دهد.

مربیان و معلمان باید در زمینه انسان‌شناسی قرآنی و راهکارهای عملی تربیت زبانی براساس این مبانی، آموزش‌های تخصصی ببینند.

برنامه‌های تربیتی باید دانش‌آموزان را به تفکر قبل از سخن گفتن، سنجیدن پیامدها و انتخاب کلمات مناسب براساس عقلانیت و حکمت تشویق کنند.

محیط‌های مدرسه‌ای و خانواده باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که فرصت‌های لازم برای تمرین گفتار هنجارمند، مسئولانه و مؤثر را فراهم کنند. این امر شامل بحث‌های گروهی، ایفای نقش، مهارت‌های ارتباطی و تشویق به سکوت به موقع نیز می‌شود.

باید به دانش‌آموزان آموخت که هر کلمه و جمله، بار معنایی و اخلاقی دارد و می‌تواند پیامدهای مثبت یا منفی داشته باشد؛ بنابراین، باید در انتخاب کلمات و نحوه بیان، نهایت دقت را به کار گرفت.

پژوهش‌های بیشتری در زمینه راهکارهای عملی و برنامه‌های درسی متناسب با مبانی تربیت زبانی قرآنی انجام شود؛ تا نتایج این پژوهش‌ها به صورت عملی در نظام آموزشی پیاده‌سازی گردد.

علاوه بر مطالعات روش‌های آموزشی، توصیه شود پژوهش‌هایی در حوزه «تربیت زبانی در بستر رسانه‌های نوین و فضای مجازی» صورت گیرد که فضای گفتار امروزی را دگرگون کرده‌اند.

با حرکت در این مسیر، می‌توان گامی مؤثر در جهت تربیت نسلی برداشت که نه تنها مهارت‌های کلامی بالایی دارد؛ بلکه از زبان خود به عنوان ابزاری برای تعالی روحی، تعاملات سازنده اجتماعی و تحقق اهداف متعالی انسانی و الهی استفاده می‌کند.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، ج ۲.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹). تربیت دینی و تربیت اخلاقی: تفاوت‌ها و شباهت‌ها. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۲.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- باقری، خسرو (۱۳۹۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، مهری (۱۳۷۸). *مقدم‌ات زبان‌شناسی*. تهران: قطره.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۴). *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *حیات حقیقی انسان در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
- دورانتی، الساندرو (۱۳۹۶). *انسان‌شناختی زبان‌شناختی*. ترجمه رضا مقدم‌کیا. تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: روزنه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: نشر دار القلم.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۲). *مربیان بزرگ مسلمان*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم‌الکتب، ج ۱۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۵). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. قم: مکتبه المصطفوی، ج ۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۹-۲۰، ۱۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *انسان از آغاز تا انجام*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۳). *علم النفس فلسفی*. به کوشش محمدتقی یوسفی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- لاند، نیک (۱۳۹۷). *زبان و تفکر*. ترجمه: داود کرمی. تهران: ساوالان.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۶۵). *روانشناسی رشد زبان*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *انسان در قرآن*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: نشر دار الکتب العلمیة. مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. قم: صدرا، ج ۲۱، ۲۳-۲۴، ۲۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *زندگی در پرتو اخلاق*. قم: سرور.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۸). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.

نورالدین، سید عباس؛ مبارک، عبدالرحیم (۱۴۱۷ق). الشمس الساطعة: رسالة في ذكرى العالم الرباني العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي التبريزي. بيروت: دار المحجة البيضاء.

ویگوتسکی، لو (۱۳۸۷). اندیشه و زبان. ترجمه: حبیب‌الله قاسم‌زاده. تهران: ارجمند.